



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۴/۰۴

غلام حضرت

مرکز زدایی یا مرکز گریزی

بعد از عرض سلام و ادب

چند روز پیش نوشته مبسوط برادر عزیز ما جناب آقای ضیاء نظام توجه بسیاری از خوانندگان عزیز این وبسایت منجمله بنده را بخود جلب نمود.

عشق ورزی به انسانیت و وطن و مردم غریزه درز ناپذیر هر بنی آدم میباشد. شکل و مضمون محتوای این عشق ورزی توسط خود عاشق و یا مدعی عشق ورزیدن قالب ریزی میشود. این شاید حق عاشق و دلباخته باشد که به کسی دیگر حق تردید و شک در مورد این عشق ورزی اش ندهد ولی این امر نیز محال است که دیگران راجع به چگونگی و کیفیت و شکل و مضمون این عشق ورزی، خواهان توضیح مقنع و مستند نگردد.

مثلاً اگر یک پرچمی و خلقی (چه قبل از کودتاه ثور و چه امروز) همواره مدعی عشق ورزیدن به وطن و مردم خود می بوده، مردم عوام ملزم و مکلف به اثبات صحت یا سقم ادعای آنها نی بلکه ملزم و مکلف به قضاوت کردن سالم عملکرد آنها (خلقی و پرچمی) بودند و هستند.

حالا اگر یک کسی یا یک گروه و حزبی (هر چند با انگیزه و نیت خیر خواهانه و وطن دوستانه) خواهان اعمال و پیاده نمودن یک نظریه فراگیر ملی می باشد، اول از همه باید ظرفیت و فضای کاشت تخم فکری خویش و همچنین نتیجه احتمالی (بد یا خوب) آنرا سنجیده و بعداً اقدام نمایند.

منظور این حقیر از عرض فوق متوجه نوشته جناب آقای ضیاء نظام نبوده بلکه یک بحث کوتاه عمومی است.

در مورد افکار و روحیات نهفته در نوشته ایشان عرض شود که:

ایده (مرکز زدایی) که بهتر است آنرا (مرکز گریزی) بنامیم اگر در سایر پدیده های اجتماعی و حتی علمی تعمیم بدهیم، منجر به یک نتیجه غیر دلخواه و بعضاً ناخوش آیند خواهد شد. بطور مثال، یک خانواده شش نفره را در نظر بگیریم:

پدر و مادر زحمت می کشند که اولاد های شان ضمن داشتن رفاه و آسایش، در ساختن یک آینده درخشان برای خود شان نیز کوشا باشند، اگر یکی یا دو تا از این اولاد ها (چه نوجوان چه جوان چه بالغ) تصمیم بگیرد که بدون پشتیبانی والدین و سائر برادران و خواهران اقدام به مرکز گریزی یعنی پشت کردن به کانون گرم خانواده کند، این عمل اینها

شاید ظاهراً خلاف روحیه استقلال فردی تلقی نگردد و شاید از نظر قوانین مدنی حق ایشان بوده باشد ولی دور شدن از کانون گرم مرکز ممکن آنها را با یک دنیا سردی های محتمل و محتوم مواجه بسازد بخصوص وقتی که مشاهده شود که همین یکی دو اولاد از دانش و توانائی و تجربه لازم در عرصه تأمین و ایجاد یک زندگی مستقلانه برخوردار نیستند بناءً پدر و مادر منحصراً مرکز گرما بخشی و نیرو بخشی مکلفیت دارند که تا زمان فرارسیدن شرائط مساعد، آنها را وادار به ماندن در این فضای مرکز گرا نمایند، چه بسا دمیدن روحیه برادرانه و خواهرانه همیشگی برای همه اعضای خانواده پیام بخش یک زندگی آبرومندانه و خوش بختانه خواهد بود.

جناب آقای ض. نظام ادعا دارد که در صورت تعدیل قانون اساسی و ایجاد تغییر ساختار حکومتی، بهبودی وضع موجود، تضمین خواهد شد و می گوید که مثلاً والی ها و ولسوال ها باید از طریق انتخابات مردمی برگزیده شوند.

این یک پیشنهاد بسیار خوب و یک آرزوی بسیار شیرین می نماید و حقیقتاً هم انتخاب والی و ولسوال توسط مردم همان ولایت، مظهر یک دموکراسی و حکومت مردمی است ولی متأسفانه (گوستاخی معاف) اخلاق ملی و مدنی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی مردم ما به حدی کوفته و کوبیده و کج شده که در صورت مهیا نمودن شرائط انتخاب والی و نتیجه آن انتخابات به اندازه تلخ و ناگوار خواهد بود که یک حالت سوم و نا آشنا و نا مانوس (به غیر از مرکز گرائی و مرکز گریزی) به میان خواهد آمد که نامش نه مرکز گرائی و نه مرکز گریزی خواهد بود که نتیجتاً با زبان حال فریاد خواهیم کشید که (هم برایت می میرم و هم از پیشت می می روم).

سخن دیگر اینکه اگر راستی هم طالب و خواهان یک کشور مستقل و آزاد و آباد با تنوع فرهنگی- تباری- قومی- نژادی - مذهبی هستیم بیائید با هم همین خانه نشین (دولت مرکزی) را خوب آراسته و اصلاح و زیبا و قوی کنیم که قدرت جاذبه اش بیشتر از قدرت دافعه باشد.

قدرتمند شدن دولت مرکزی به قدرت مند شدن فرد فرد ما خواهد انجامید.

سخن دیگر اینکه، این یک اشتباه محض خواهد بود که به وعده و وعید های قدرت های منطقه ای و جهانی مبنی به سردادن زمزمه های مرکز گریزی (فدرالیسم تلخ) فریب بخوریم.

دوستی با دیگران زمانی پُربار و شیرین خواهد بود که به عُرف و غیرت و یکپارچگی ملی خود وفادار و متعهد باشیم. این نه شعر است و نه شعار بلکه یک حقیقت میرم است که:

کشوری داریم که در تمام جهان نظیر ندارد، بیائید قدرش را بدانیم و تا زمان دست یابی به بلوغ فکری و بلوغ اطمینانی ترانه مرکز گریزی را زمزمه نکنیم و البته از میدان پیکار اصلاح مرکز نیز نه گریزیم (فعالاً مرکز بسیار مفسد به نظر می رسد). سخن آخر اینکه:

خون تا وقتی پاک و مفید و حیاتی است که در رگ و شریان در جریان باشد ولی اگر به هر دلیل از رگ ها بیرون بیاید هم نجس است و هم ناپاک و هم به خاطر تولید امراض، مایه تشویش و نگرانی.

مثلیکه حوصله بنده سر آمد. امیدوارم جناب آقای ضیاء نظام از صحبت بنده ناراحت و غمگین نشده باشد.

هر کس وابستگی معنوی خویش را نسبت به دین و فرهنگ و وطن و مردم خویش به نحوی از انحا ابراز می دارد.